

مقدمه

امروزه ارتکاب جرم یکی از بزرگترین معضلاتی است که جوامع با آن دست به گریبان هستند. بدون تردید میزان بزهکاری افراد در یک جامعه نشانگر پایبندی اعضای آن جامعه به اصول اخلاقی و قانون تدوین شده از جانب قوه قانونگذاری می باشد و شاید بتوان گفت که کیفیت اخلاق گرایی شهروندان را می توان با میزان بزهکاری موجود در آن جوامع سنجید. به همین دلیل دولتها سالیانه هزینه های فراوانی را به منظور مقابله با بزهکاری و به خصوص "بزهکاری کلانشهری" متحمل می شوند. در این میان برخی از دولتها به منظور حفظ گرایش اخلاقی شهروندان، در ملاحظات جرم انگارانه خود، تنها حریم و حوزه عمومی را در نظر نگرفته بلکه حریم خصوصی را نیز دستخوش مداخله خود قرار داده اند تا جامعه را به سمت سعادت‌مندی سوق دهند.

الف - بیان مسئله

نحوه پوشش افراد در برخی جوامع نوعی ارزش محسوب می شود. بر همین اساس دخالت یا ورود دولتها در حوزه پوشش افراد، نوعی دخالت در حریم خصوصی تلقی می گردد. البته گستره مداخله دولت در حوزه های مختلف به نوع نظام سیاسی هر کشور، ایدئولوژی حاکم و در نهایت نوع مدل سیاست جنایی آن که غالباً راهبردهای اصلی و کلی آن در قانون اساسی نمود پیدا می کند، ارتباط نزدیکی دارد.^۱ در اکثر جوامع، حجاب زنان در حوزه عمومی محدود به حدی قانونی است، اما در تمامی جوامع این پوشش در حدی متعارف رعایت می شود، که البته متناسب با وضعیت جغرافیائی، فرهنگ، سنت و دین جوامع، متفاوت است. در اینکه چنین حدود قانونی در اکثر جوامع وجود دارد بحثی نیست، به عبارت دیگر اکثر دولتها برای پوشش شهروندان در حوزه عمومی، حدی قانونی تعیین می شود. مشکل در حق دولتها در این حوزه نیست، بلکه مسئله در میزان حدی است که به دور از کارشناسی حقوقی و روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی تعیین می کنند. بحث روی حد پوشش است نه اصل پوشش؛ چه آنکه هر انسانی به دلیل فطرت انسانی خویش تمایل به رعایت پوشش حداقلی متناسب با شخصیت انسانی خویش را دارد.

در جوامعی که حد قانونی پوشش در حوزه عمومی، بالاتر از حد متعارف پوشش در همان جوامع است، طبیعی است که این حد قانونی با مقاومت شهروندان مواجه می شود و دولتها برای اعمال این قانون غیر متعارف دست به دامان قوه قهریه و مجازات می شوند. اگر فاصله عرف و قانون زیاد باشد، پر

^۱ زینالی، امیر حمزه، مبانی مداخله حقوق کیفری ایران در حوزه فرهنگ و چالش های فراروی آن، تازه های علوم جنایی (زیر نظر علی حسین، نجفی ابرندآبادی)، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹

کردن این شکاف با زور و اجبار میسر نیست و اعمال زور تنها به ازدیاد ناهنجاری های اجتماعی می افزاید. اصلاح الگوهای متعارف جوامع در گرو پیش گرفتن راهکارهای مناسب است، که آخرین و کم اثرترین آنها راهکار حقوقی و مجازات قانونی است. اگر قانونی تصویب شود که بسیاری از شهروندان از جمله اکثر جوانان، متخلف محسوب شوند در درستی و صحت آن قانون باید تردید کرد.

راه حل رسمی که نزدیک سه دهه در کشور ما با تمام امکانات ممکن تجربه شده مبتنی بر یک اصل است: انطباق قانون بر حکم شرعی.^۱ تفسیر احکام شریعت و متون دینی نیازمند یک دید متفکرانه و خردمندانه است. فهم خردمندانه از متون شرعی بر این مبنا استوار است که احکام شرعی، منطبق با واقعیات حیات بشری است. گذشته از آن دسته احکام ثابت و لایتغیر مانند حرمت قتل نفس محترمه که با گذشت زمان و اختلاف مکان تغییر و تحولی در آنها متصور نیست، دسته دیگری از احکام در مقابل مقتضیات زمانی و مکانی انعطاف پذیر و قابل تغییرند. بر این پایه، نه تنها تغییر و تحول در حکم شرعی به اقتضای تحول زمانی و مکانی، عدول از شرع محسوب نمی شود، بلکه اصرار بر حکم واحد شرعی بدون لحاظ کردن تحولات بدیهی پدید آمده در موضوع حکم یا در مکلف یا در اوضاع و احوال اجرایی یا بدون توجه به دستاوردهای دانش روز، خلف رضای شارع مقدس و منافی مصالحی است که منظور او بوده است. انطباق احکام شرعی با مقتضیات زمانی و مکانی را می توان نوعی "فردی سازی" احکام اسلامی در سطح گستره زمانی و مکانی دانست.^۲

قانونگذار با جرم انگاری بی حجابی در ارتباط با زنان، بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمانی، به پاسداری قهری از یک ارزش اخلاقی خاص همت گماشته است. باید توجه داشت که اگرچه حمایت از اخلاق امری قابل تقدیر است، اما اگر این حمایت را در همه موارد بر دوش حقوق بگذاریم، بی تردید راه را برای نخوت اجتماعی و بی توجهی جامعه در برابر منکر و تشویق به معروف باز گذاشته ایم. در این صورت مردم به تدریج باور پیدا می کنند که پاسداشت اخلاق تنها بر عهده حقوق و دولت است و خود را در این زمینه فاقد مسئولیت تصور می کنند. نتیجه این امر نیز ناتوانی دولت در حمایت همه جانبه و گسترش اخلاق از سویی و سستی پایه های مسئولیت اخلاقی و اجتماعی از سوی دیگری باشد.^۳ مقنن نمی تواند در این عرصه ها کم کاری کرده و در عوض به فکر راحت ترین روش یعنی اجبار باشد. بلکه

^۱ اصل چهارم ق.ا.

^۲ حسینی، سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، سمت، چاپ اول، تهران، 1383، صص ۱۰۱-۱۰۲

^۳ محمودی جانکی، فیروز، حمایت کیفری از اخلاق، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران،

۱۳۸۸، ص ۷۹۰

باید با نهادینه سازی اصول اخلاقی در شهروندان از طریق ساز و کار فرهنگی و غیرقهری سعی در جامعه پذیر نمودن افراد جامعه نماید و سلوک بهزیستی را به آنان آموزش دهد.

مقنن با این جرم انگاری، اولاً حکمی که مختص مؤمنان و مسلمانان بود به همه شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، و مومن و کافر تسری داده است. ثانیاً عنصر اختیار و انتخاب که مهمترین پشتوانه این امر ایمانی است به عنصر اجبار حقوقی و الزام قانونی تقلیل داده شده است. پوشش اسلامی یک انتخاب آگاهانه از موضع ایمان دینی است و انتخاب نیز زمانی معنا و مفهوم پیدا می کند که امکان اختیار گزینه مقابل نیز میسر بوده و فرد آگاهانه و آزادانه گزینه ایمانی را برگزیده باشد.

بدون تردید کیفیت حجاب زنان در یک جامعه و به خصوص جامعه اسلامی می تواند "سمبلی عینی" از سطح اخلاقی جامعه را نمودار کند. نحوه دخالت دولتها و به ویژه دولتهای اسلامی که وظیفه خطیری در حفظ گرایشات اسلامی مردم دارند، در این مسئله، "کیفیت" اخلاق گرایی شهروندان را تحت الشعاع قرار می دهد. چنانچه دولتی قصد داشته باشد به دلیل دیدگاه خاص خود و با برداشت های انتزاعی و تجربیدی از مفاهیم حجاب، آن را با اجبار و قهر بر زنان تحمیل کند، طبیعتاً چنین حجابی در حوزه اخلاق گرایی واقعی و درونی، اعتبار خود را از دست خواهد داد و صرفاً یک وصف تظاهری به خود خواهد گرفت. حجاب اجباری نه تنها اخلاق گرایی درونی را گسترش نمی دهد، بلکه منجر به شکست سیاستگذاری هایی می شود که در این حوزه به تصمیم رسیده است. در واقع در سایه اخلاق گرایی ظاهری و گسترش "رقم سیاه اخلاق گرایی واقعی"، شناسایی سطح پایبندی شهروندان به اصول اخلاقی با چالش مواجه شده و همین رقم سیاه منجر به عدم کارایی ساز و کارهای در نظر گرفته شده می گردد.

از نقطه نظر سیاست جنایی ایدئولوژیک، نقش مسئولانه و مداخله گر برای دولت قایل شدن، مستلزم این است که توسل به حقوق کیفری به عنوان "حقوق عامل" در حاکمیت های ایدئولوژیکی با دامنه وسیع تری مشروع گردد. این تلقی می تواند منجر به جرم انگاری هایی شود که دیگر مرتکبین آن از نظر اخلاقی قابل سرزنش نیستند. این نوع جرم انگاری که "مدل تهاجمی" جرم انگاری نام دارد، در نهایت موجه شدن ارتکاب جرم در نزد تابعان حقوق کیفری را به دنبال خواهد داشت.

از سوی دیگر، جرم انگاری رفتارهایی که گروهی خاص یا هیئت حاکمه خلاف اخلاق و به طور کلی ممنوع انگاشته اند، اگر موافق با عقیده عمومی نباشد، نامشروع و ناموجه است. اگر به هر دلیلی اکثریت مردمی که تحت حکومتند، موافق با قاعده اخلاقی نباشند، قانونگذار نمی تواند آن را الزام آور کند؛ زیرا در عمل با مخالفت های جدی مواجه می شود و کارایی و تاثیر قاعده حقوقی از بین می رود. در این

صورت اگر دولت اخلاق گرا باشد، یا باید آن را در متن اجتماع و با ابزارهای مدنی حمایت و تشویق کند و یا اگر همه روشها ناممکن است و از سوی دیگر نقض آن قاعده اخلاقی مشابه را تحمل ناپذیر می داند به گونه ای که به اساس حکومت و ایدئولوژی مورد پذیرش آن لطمه وارد می کند، باید دست از حکومت بشوید و به عنوان منتقد در قالب بخشی از اجتماع، جامعه و رفتار غیراخلاقی آن را نقد کند، نه اینکه هم بخواهد حکومت ایدئولوژیک داشته باشد و هم بر مردمی که آن ایدئولوژی را قبول ندارند و به نقض قاعده اخلاقی عادت دارند حکومت کند.^۱ دولت نباید شیوه خاصی از زندگی را به عنوان شیوه مرجح بر شهروندان تحمیل کند، بلکه باید آنها را تا حد امکان آزاد بگذارد تا ارزشها و هدف ها را مطابق میل خود و سازگار با حق آزادی برای خود برگزینند.^۲ البته در این راستا شهروندان نیز نباید از این آزادی اعطا شده سواستفاده نمایند.

دولتها می توانند با به کارگیری تاکتیک های فرهنگی و با کمک نهادهای مختلف جامعه، سیاست گذاری های بسیار موثری را به منظور ارائه الگوی مناسب و متعارف در زمینه حجاب زنان پایه ریزی کنند. این امر مستلزم یک برنامه ریزی کلان و دراز مدت می باشد. در سایه این برنامه ریزیها، دولتها قادر خواهند بود که بدون توسل به تاکتیک های کیفری و "شبه کیفری" مسئله حجاب را در میان زنان جامعه حل نموده و آن را در قالب یک ارزش درونی شده به آنان آموزش دهند.

ب- سوالات تحقیق

۱. مهمترین مبانی جرم انگاری بی حجابی در حقوق کیفری ایران چیست؟
۲. جرم انگاری بی حجابی چه تاثیری در پیشگیری از جرایم دارد؟
۳. جرم انگاری بی حجابی تا چه اندازه با استانداردهای حاکم بر جرم انگاری مطابقت دارد؟

ج- فرضیه ها

- ۱- مهمترین مبانی جرم انگاری بی حجابی پاسداری از ارزش ها و حمایت از اخلاق می باشد.
- ۲- الزام به حجاب از طریق جرم انگاری نقش بسیار مهمی در پیشگیری از برخی جرایم علیه زنان دارد.
۳. در جرم انگاری بی حجابی بسیاری از متغیرهای حاکم بر جرم انگاری استاندارد رعایت نشده است.

د- روش تحقیق

^۱ همان، ص ۷۹۳

^۲ ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و عقلانی - انتقادی است. در این نوشتار سعی خواهد شد تا با یک نگرش بیشتر انتقادی جایگاه پدیده بی حجابی در نظام قانونگذاری ایران مورد مذاقه قرار گرفته و با استناد به منابع مرتبط، نحوه اقدام قانونگذار در رابطه با این پدیده مشخص گردد.

ه - پیشینه تحقیق

در عصری که به " انفجار اطلاعات " مشهور گردیده است با توجه به گستردگی تحقیقات به عمل آمده در شاخه های مختلف علوم و به خصوص علوم انسانی نمی توان ادعا نمود که آورده های جدید به طور خالص در صدد بیان موضوعی جدید و ناب هستند، بلکه رسالتی که این " نوین نوشته ها " می توانند بر عهده گیرند تنها نقش " مکملی " است که می توانند ایفا کنند. در حوزه موضوع پژوهش مورد نظر تا کنون فعالیت های نسبتاً مفیدی صورت گرفته است. از جمله می توان به مقاله " بررسی قوانین کیفری ایران در امر پوشش مردم " به قلم خانم دکتر " لیلا سادات اسدی " و نیز مقاله خانم " فائزه عظیم زاده " تحت عنوان " بررسی مفاد فقهی و حقوقی جرم بی حجابی " اشاره نمود. ایشان در این مقالات کانون اصلی تجزیه و تحلیل موضوع را پوشش به طور کلی قرار داده اند. همچنین در این زمینه می توان به پایان نامه آقای مجتبی نورزاد تحت عنوان " پوشش غیرمجاز در نظام کیفری ایران " اشاره کرد که در این پایان نامه نیز از همان شیوه تبعیت گردیده است. با توجه به اینکه پدیده بی حجابی در رابطه با زنان از نگاه علم جرم شناسی کمتر مورد توجه واقع شده و از سوی دیگر جرم انگاری این پدیده در نظام قانونگذاری ما کمتر به چالش کشیده شده است، لذا امید می رود با موشکافی هایی که در این پژوهش به عمل خواهد آمد نقایص این جرم انگاری نمایان شده و رهنمودی برای قانونگذار محسوب گردد.

و - ساماندهی تحقیق

در این نوشتار سعی خواهد شد مفهوم حجاب از دیدگاه قرآنی و فقهی تبیین شده و سپس بعد از شناسایی آن، به موضوع مقابل آن یعنی بی حجابی و جایگاه این پدیده در سیستم قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران که موضوع اصلی تحقیق محسوب می شود، پرداخته شود.

این نوشتار در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول که مشتمل بر دو فصل می باشد، در برگزیده کلیات است که در آن به کنکاش مفهوم حجاب که به عنوان مقدمه واجب شناسایی بی حجابی به حساب می آید و ماهیت حجاب از حیث حق یا حکم بودن و در نهایت ویژگی ها و کارکردهایی که برای آن می توان متصور بود، پرداخته می شود. در این بخش تلاش شده است تا با یک نگاه انتقادی حق مدار

و منصفانه و به دور از هرگونه شائبه جانبدارانه، بحث معرفت‌شناسی حجاب و حدود و ثغور آن مورد شناسایی قرار گیرد تا در پرتو این مفهوم‌شناسی بتوانیم حمایت کیفری قانونگذار از مقوله حجاب را که در عنوان مجرمانه عدم رعایت حجاب شرعی یا به اصطلاح مصطلح بی‌حجابی نمود پیدا می‌کند، مورد قضاوت قرار دهیم.

در بخش دوم نیز به پدیده بی‌حجابی در قالب یکی از جرایم مندرج در قانون مجازات اسلامی نگریده شده است. در این بخش که مشمل بر ۳ فصل است، به مباحث متنوع و طاق‌فرسای پرداخته شده است. در فصل اول پیرامون فلسفه کیفری حاکم بر این جرم‌انگاری اشاره شده و چالش‌های پیش روی این فرآیند به صورت مفصل به تحریر کشیده شده است. در فصل دوم عناصر متشکله جرم بی‌حجابی به منظور ارتکاب آن به عنوان یک جرم مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه کیفیت آیین دادرسی کیفری حاکم بر آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. فصل سوم نیز به بحث واکنش‌ها در قبال پدیده بی‌حجابی اختصاص داده شده و در این مسیر، واکنش‌هایی را که سیستم قانونگذاری در برخورد با جرم بی‌حجابی ترسیم کرده است البته نه به صورت مفصل بلکه به میزانی که گویای دیدگاه قانونگذار در این زمینه باشد، مورد اشاره قرار گرفته است.

در بخش سوم نیز که در ارتباط با مباحث جرم‌شناسی است موضوع سبب‌شناسی مطرح شده و با یک تفکیک‌سازی خاص، علل ارتکاب بی‌حجابی از دو منظر کلان و خرد مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بخش نخست – کلیات

فصل نخست - مفاهیم و پیشینه

موضوع پوشش زن یا به تعبیر مصطلح "حجاب"، یکی از مسایل ریشه ای در تمامی جوامع و به خصوص جوامع اسلامی به شمار می آید. پوشش و حجاب پدیده ای چند بعدی است. از یک سو مقوله ای اخلاقی، دینی و معرفتی است؛ چرا که پوشش ظاهری زن بخشی از حقیقت باطنی و بیانگر اندیشه ها و ارزش های درونی اوست و از سوی دیگر دارای ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ... است.^۱

مبحث نخست - مفهوم حجاب

کاربرد و استفاده از واژه حجاب چه نزد طبقه فرهیخته و نخبه جامعه و چه طبقه متوسط، به حدی است که کمتر کسی را می توان یافت که تصویری از این واژه در ذهن نداشته باشد یا مراد از آن را نداند. اما اینکه معنای دقیق این واژه چیست و حدود و ثغور آن تا کجاست، امری است که بحث از آن بسیار پرفایده و روشنگرانه خواهد بود، به صورتی که غفلت از حقیقت آن موجب بروز مناقشات بی پایه در آن زمینه را باعث می گردد. لذا شایسته و بایسته آن است که چیستی آن مورد مذاقه عالمانه و بررسی موشکافانه قرار گیرد تا روشن شود که حد و مرز این مفهوم تا کجاست و دایره مصادیق آن تا چه اندازه می باشد.

مسأله دیگری که شناسایی دقیق یک واژه را قبل از ورود به بحث از آن ایجاب می نماید، پرهیز از مغالطه اشتراک لفظ است؛ چرا که گاه یک لفظ، چندین معنای مختلف و حتی متضاد دارد که باید معلوم گردد کدام معنای آن لفظ، مراد گوینده یا نویسنده است. موارد بسیاری وجود دارد که عدم تبیین و تدقیق مبادی تصویری یک بحث، موجب شکل گیری مشاجرات و منازعات وسیع و دامنه داری در جامعه شده است که چه بسا اگر در بادی امر چهارچوب مفاهیم آن به صورتی واضح و متمایز تشریح می گردید، چنین بحثی از اساس در نمی گرفت. بدیهی است که ارائه تصویری روشن از چنین مفهومی، به مثابه نوری است که زوایای تاریک بحث را روشن نموده و از بسیاری از سوء تفاهم ها که آب قضاوت را گل آلود کرده و می کند، جلوگیری خواهد کرد.^۲ "معناشناسی حجاب" از مباحثی است که به نظر می رسد در اکنون، اهمیت آن مورد غفلت واقع شده و همین غفلت باعث تحقق دیدگاههای متفاوت در این حوزه گردیده است.

^۱ یزدخواستی، بهجت، حجاب زنان با رویکرد جامعه شناختی، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب زنان، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۶، ص ۵۳

^۲ عامری، وحیده، پویایی در معنا و مفهوم حجاب، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب زنان، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۶، ص ۴۶

گفتار نخست - مفهوم لغوی حجاب

حجاب "، واژه ای عربی و مصدر از ریشه "ح ج ب" است. اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده اند. برخی گفته اند: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء»^۱: حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد. روشن است که نباید در تعریف چیزی از خود آن امر یا مشتقات آن استفاده کرد تا مصادره به مطلوب رخ ندهد؛ اما در اینجا برای روشن شدن معنای حجاب از فعل آن (حَجَبَ) استفاده شده است. لذا بهتر آن است که گفته شود: «الحجاب کل ما حال بین شیئین»^۲ هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است.

برخی نیز این واژه را کمی دقیق تر، تعریف کرده اند: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا مادّیین أو معنویین أو مختلفین، و سواء كان الحاجب مادّياً أو معنوياً»^۳ از این منظر حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می شود. حال این دو چیز می توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می تواند مادی باشد یا معنوی. در لغت نامه فارسی نیز واژه حجاب در معانی متعددی به کار رفته است. این معانی عبارتند از: پرده و ستر، روبند و برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند،^۴ روپوش و آن چه که با آن چیزی را بپوشانند و نیز چیزی که مانع و حائل بین دو چیز دیگر باشد.^۵ در قرآن کریم نیز مفهوم لغوی حجاب در تمامی موارد در معنای پرده، حائل و مانع مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین از نگاه علم لغت، کلمه حجاب هم به معنی نوعی پوشش است و هم به معنی پرده و حائل و مانع. بیشتر استعمالش به معنی پرده است و شاید بتوان گفت که به حسب اهل لغت هر پوششی حجاب نیست؛ به آن پوششی حجاب گفته می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.^۶

این واژه در اصل بر موانع جسمانی اطلاق می گردد، ولی برخی مواقع به موانع معنوی نیز حجاب گفته می شود. در هیچ یک از این معانی به طور ابتدائی و اصلتی اشاره ای به نحوه ی پوشش و چگونگی قرارگیری مانع و حائل اشاره نگردیده است. از سوی دیگر استعمال واژه حجاب در پوشش زنان بیانگر این

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، جلد سوم، دارالهجره قم، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۸۶

^۲ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد دوم، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵، ص ۳۴

^۳ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، جلد دوم، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۶۷

^۴ معین، محمد، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۷، صص ۴۲۶-۴۲۷

^۵ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۷، ص ۵۵۷

^۶ مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، چاپ هشتم و هشتم، تهران، ۱۳۸۹، ص ۷۲

واقعیت است که بین معنای اصطلاحی حجاب با معنای لغوی آن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.^۱ چه آنکه، حجاب مانعی است میان جسم زنان و چشم مردان و از این طریق در نقش یک حائل قدرتمند از بروز روابط فسادآور جلوگیری می کند. به طور کلی آنچه که درباره معنای حجاب از علم لغت می توان استنباط نمود، وجود یک مانع است که از رویارویی مستقیم و ملموس دو یا چند چیز با یکدیگر جلوگیری می نماید و این مانع، تنها افراد انسانی را در بر نمی گیرد بلکه می تواند شامل رویارویی های غیر انسانی نیز باشد.

گفتار دوم - مفهوم اصطلاحی حجاب

به گفته برخی از اندیشمندان، استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند، کلمه "ستر" را به کار برده اند نه کلمه حجاب را. بنابراین بهتر است که در این قلمرو واژه پوشش به کار رود.^۲ با این حال به نظر می رسد که این دو مفهوم از حیث ماهیت و کیفیت متمایز از هم بوده و به راحتی نمی توان یکی را به جای دیگری به کار برد؛ چه آنکه پوشش اعم از حجاب بوده و کیفیت و نحوه به کارگیری آن نسبت به حجاب عام تر می باشد. حال اینکه حجاب به آن پوششی گفته می شود که دارای ابعاد خاص بوده و از میزان خاصی برخوردار می باشد. بنابراین هر پوششی را نمی توان حجاب دانست.

در قرآن کریم که "منبع اصلی" در مطالعات فقها به حساب می آید، تعریف مشخص و نمایانی از حجاب اسلامی یا شرعی به چشم نمی خورد. فقها در تعریف حجاب گفته اند: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لستر العورة عن الأجانب» حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می پوشد.^۳ در کتب و منابع فقهی بیش از سی دلیل عقلی و نقلی بر وجوب و ضرورت حجاب اقامه شده است.^۴ نکته ای که هنگام جستجوی واژه حجاب در آثار فقیهان دینی به چشم می خورد آن است که فقها احکام آن را ذیل مباحث دیگر عنوان کرده و باب مستقلی بدان اختصاص نداده اند. مثلاً بعضی در «کتاب الصلاة» و در بحث از این مسأله که هنگام نماز پوشش باید چگونه باشد، فصلی با عنوان «فی الستر و

^۱ نقیبی، سید ابوالقاسم، تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب، مجله ندای صادق، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۳۸۵، ص ۱۸

^۲ مطهری، مرتضی، پیشین، ص 73

^۳ قلنجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، درالنفايس للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۸ ه.ق، ذیل حجاب

^۴ موسوی خوانساری، اسدالله، حکمة الحجاب و ادلة النقاب، چاپخانه علمی، تهران، ۱۳۴۹ ه.ق

الساتر» گشوده و در آن ضمن بحث از نحوه پوشش حین صلاة، از پوشش زن نزد نامحرم هم سخن گفته و حد آن را چنین تعیین نموده‌اند: «يجب ستر المرأة تمام بدن‌ها عمن عدا الزوج و المحارم إلاً الوجه و الكفين مع عدم التلذذ و الریبة»^۱

بنابراین، مشهور نزد فقیهان آنست که زن باید بدن خود را از نامحرم بپوشاند به جز صورت و دو دست تا مچ. از نگاه مفسران حقوق کیفری نیز، منظور از حجاب شرعی که متأثر از همان دیدگاه فقهی می باشد، این است که بدن خانمها غیر از کفین و صورت پوشیده باشد و طبعاً وسیله پوشش موضوعیت ندارد.^۲ اندیشمند دیگری در تعریف مشابه عنوان کرده: منظور از حجاب شرعی، پوشانیدن تمام بدن به جز صورت و دست‌ها تا مچ می باشد و نوع خاصی از پوشش و یا رنگ به خصوص شرط نیست؛ زیرا در شرع در مورد مدل یا رنگ پوشش صحبتی نشده است.^۳ لذا حجاب در ارتباط معنادار با نحوه پوشش می باشد بدون اینکه نوع و وسیله پوشش موضوعیت داشته باشد. البته گروهی فراتر از این نظر داده و لازم دانسته‌اند که تمامی بدن حتی صورت نیز پوشانده شود، لیکن آنچه که مورد دفاع قرار گرفته همان نظر نخست می باشد.^۴ بدین ترتیب، در فقه برای حجاب، حدود و شرایط عمومی بیان گشته و به شکل و نوع خاصی از پوشش تاکید نشده است؛ زیرا لباس و پوشش از امور تعبدی توفیقی نیست. اگر لباس و پوشش آن شرایط عمومی را داشت و آن حدود را پوشاند دیگر منعی در آن نیست.^۵

در این تعاریف، حجاب اسلامی تنها در پوشش خلاصه شده است و به جنبه‌های دیگر آن اشاره نشده است. به همین دلیل این تعاریف که بیشتر ریشه فقهی دارند تعریف حداقلی است و با نگرشی وسیع‌تر و دیدی اجتماعی به احکام اسلام شاید بتوان گفت تعریفی ناقص است. به سخن دیگر، برطبق رویکرد برخی از عالمان ژرف اندیش، با تأمل دقیق در منابع آموزه‌های دینی، می توان از جنبه‌های فردی این حکم فراتر رفت و به ابعاد اجتماعی این رفتار متوجه گردید. همان گونه که شهید مطهری خاطر نشان ساخته است: "پوشش و حجاب زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد."^۶ تا از این طریق از ایجاد روابط نامناسب بین زنان و مردان جلوگیری شود.

^۱ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، مرکز فقه الأئمة الأطهار، قم، ۱۴۲۲هـ.ق، ص ۳۹۲

^۲ کشاورز، بهمن، محشای قانون تعزیرات، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۷۰

^۳ عبادی، شیرین، حقوق زن در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵، ص ۸۴

^۴ مهریزی، مهدی، زن در اندیشه اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲

^۵ همان، ص ۱۱۱

^۶ مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۷۳

بنابراین، مقصود از حجاب اسلامی یا شرعی، آن نوع پوششی است که دارای این دو ویژگی باشد: الف) حدود پوشش مناسب و متعارف در آن رعایت شده باشد. ب) با خود نمایی و جلب نظر نامحرمان همراه نباشد.^۱ با این وصف نمی توان حجاب را تنها در یک پوشش با حدود خاص تلقی کرد، بلکه این مقوله، یک مجموعه رفتاری است و پوشش صرفاً یکی از متغیرهای آن می باشد. عرف نیز پوششی را حجاب می نامد که ویژگی های حجاب اسلامی را داشته باشد.^۲

بدین ترتیب نمی توان موضوع حجاب اسلامی را تنها در پوششی با حد و ثغور خاص خلاصه نمود و جنبه های رفتاری آن را نادیده گرفت. از سوی دیگر اینکه میزان پوشش به منظور تامین مفهوم حجاب اسلامی، از نگاه اسلام و شرع تا چه میزان می باشد قابل تامل بوده و نمی توان تعریف مصطلح ذکر شده مبنی بر پوشانیدن تمامی بدن به غیر از صورت و کفین تا مچ را به عنوان حجاب مورد نظر اسلام مورد پذیرش قرار داد. در نتیجه با ارائه یک دیدگاه متعادل می توان گفت: حجاب اسلامی عبارت است از نوعی پوشش که زنان در حد متعارف و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و شخصیت یک زن از روی آگاهی و اختیار و به گونه ای که باعث جلب نظر نشود آن را مورد استفاده قرار می دهند، بدون اینکه این امر لزوماً با پوشانیدن تمامی اعضای بدن همراه باشد. بنابراین اگر زنی دارای پوشش متعارف باشد و به گونه ای رفتار کند که مانع جلب توجه مردان بیگانه شود، در مسیر رعایت حجاب اسلامی یا شرعی قدم برداشته است.

مبحث دوم - حجاب در آئینه قرآن

توجه به آیات حجاب و ترتیب نزول آنها نشان می دهد که حکم حجاب یکباره نازل نشده بلکه کم کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه، نازل شده است.^۳ در قرآن کریم در مجموع، واژه حجاب در هفت مورد به کار رفته که معنای آن در این هفت مورد چیزی است که از هر نظر، مانع دیده شدن چیزی دیگری می شود و اگر به پوشش، حجاب گفته می شود از آن روست که پوشش مانع از دیده شدن است. این منع نیز می تواند بر حسب اوضاع و احوال جنبه مادی یا ظاهری و جنبه معنوی یا باطنی داشته باشد و پسوند و خصوصیت مادی و یا معنوی بودن حجاب، در مفهوم این واژه نهفته

^۱ در حقوق کیفری ایران صرفاً حدود پوشش مدنظر می باشد و در تحقق جرم بی حجابی، وجه دوم حجاب، چندان حائز اهمیت نمی باشد و این امر در قالب سایر عناوین مجرمانه قابل طرح می باشد.

^۲ نظیفی، عباس و دیگران، آسیب شناسی فلسفه قانونی حجاب، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹، ص ۳۴

^۳ عظیمیان، مریم، بررسی فلسفه و قلمروی حجاب در اسلام و آثار تربیتی آن، دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، سال چهارم، شماره ۸،

نیست بلکه متناسب با مقام و قرائن بیرونی می توان به مادی و یا معنوی بودن حجاب و اطراف آن راه یافت. آیات قرآنی مرتبط با واژه حجاب را می توان چنین برشمرد:

۱. خداوند در سوره اعراف، ضمن بیان سرگذشت بهشتیان و دوزخیان می فرماید: " وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ... " ^۱ در روز جزا میان بهشتیان و دوزخیان حجاب و حائلی است که به وسیله آن، این دو گروه از همدیگر متمایز و جدا می شوند. مفسران بر این باورند که این حجاب، از این جهت حجاب خوانده شده که حائلی است میان دو طائفه اهل دوزخ و بهشت، نه از این جهت که مانند حجاب های دنیا پارچه ای باشد که از نخ بافته شده و بین بهشت و جهنم آویزان شده باشد. ^۲

۲. در سوره اِسْرَاءَ به پیامبر خطاب شده: " وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا " ^۳ بدین مفهوم که هنگام قرائت قرآن، میان او و مردم مشرک که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار داده می شود تا آنان از فهم حقایق قرآن دور بمانند. روشن است که مراد از "حجاب مستور" در این آیه نیز، حجاب ظاهری که به مانند پرده ی پوشیده باشد و بین پیامبر و مشرکان آویزان باشد نیست، بلکه منظور حائلی است برای مشرکان که به واسطه شرک و دوگانه پرستی از فهم معانی قرآن محروم می مانند.

۳. در داستان حضرت مریم نیز از واژه حجاب استفاده شده است. قرآن کریم بیان می کند: " فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا ... " ^۴ حضرت مریم حجابی مادی و ظاهری میان خود و دیگران افکند تا خلوتگاهش از هر نظر کامل شده و از اهل خویش پوشیده باشد، آنگاه خداوند روح خود را بر او مجسم ساخت. از مفهوم این آیه استنباط می گردد که مراد از حجاب، پنهان کردن خود در یک محل خاص، از دید مردم و اطرافیان برای انجام یک امر مهم می باشد. بنابراین، مقصود از حجاب در این آیه، به کارگیری چیزی است که مانع دیده شدن و حائلی است جهت مخفی ماندن از چشم مردم به منظور حفاظت از حیثیت و آبروی فرد.

^۱ سوره اعراف، 46

^۲ طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۸، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲

^۳ سوره اِسْرَاءَ، 45

^۴ سوره مریم، 17

۴. در آیه‌ای دیگر، از زنان پیامبر خواسته شده که اگر چیزی می‌خواهند از پشت پرده آن را بخواهند: "وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ" ^۱ در این آیه نیز معنای لغوی حجاب یعنی پرده مدنظر است و به هیچ وجه به حجاب شرعی زنان و حکم آن ارتباطی ندارد. نکته جالب توجه در این آیه آن است که مردان باید از پس حجاب با زنان پیامبر سخن گویند و به هیچ رو با زنان پیامبر مواجهه چهره به چهره نگردند. در نتیجه، اگر حجاب پوششی برای زنان می‌بود، طبعاً به زنان توصیه می‌شد که حجاب خود را حفظ کنند، در حالیکه در این آیه چنین چیزی دیده نمی‌شود.^۲

۵. در داستان حضرت سلیمان، قرآن از زبان حضرت سلیمان نقل می‌کند: "فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ" ^۳ در این آیه برای پنهان شدن آفتاب در افق از واژه حجاب استفاده شده است و منظور از آن این است که با فرا رسیدن شب، آفتاب از برابر دیدگان دور شده و قابل مشاهده نخواهد بود. در این آیه نیز واژه حجاب در معنای چیزی آمده که مانع از دیده شدن می‌شود و سدی را در مقابل حس بینایی انسان به وجود می‌آورد.

۶. در جایی دیگر، قرآن از زبان کافران که می‌کوشیدند تا پیامبر را از دعوتش مأیوس نمایند نقل می‌کند که به رسول اکرم گفتند: "... وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَدْمُونَ" ^۴ میان ما و تو حجابی است که مانع از پذیرش سخن تو می‌گردد. پر واضح است که در این آیه نیز به مانند آیه ۴۵ سوره اسراء، حجاب یا مانع ظاهری مدنظر نیست، بلکه حجاب باطنی و معنوی مراد می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که منظور از حجاب در این آیه، دیگر زیستی و دیگر اندیشی کافران است که مانع رسوخ اندیشه‌های خداگونه پیامبر در اذهان آنان می‌گردد.

۷. در سوره شوری، روش‌های سخن گفتن خداوند با بشر، سه راه ذکر شده است؛ وحی، تکلم از پشت حجاب و ارسال رسل. "وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا ... " ^۵ منظور از عبارت "من وراء حجاب"، سخن گفتن خداوند با انسان از پشت پرده می‌باشد، چون دیدن باری تعالی با دیده حسی ممکن نیست مجازاً از آن به مکالمه از پشت پرده تعبیر شده است.^۶ بدیهی است که

^۱ سوره احزاب، ۵۳

^۲ طهماسبی، علی، کند و کاوی در مسئله حجاب، بازتاب اندیشه، شماره ۵۹-۶۰، فروردین ۱۳۸۴، ص ۶۶

^۳ سوره ص، ۳۲

^۴ سوره فصلت، ۵

^۵ سوره شوری، ۵۱

^۶ شهیدی، سید جعفر، حجاب در قرآن، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۵ و ۲۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۵

منظور از پرده، پرده ظاهری و مادی نبوده بلکه جنبه معنوی و باطنی آن مدنظر می باشد که به نوعی مانع مشاهده خداوند توسط انسان در زمان تکلم خدا با انسان می گردد.

ملاحظه می شود که در قرآن، در همه مواردی که از واژه حجاب استفاده شده، معنای لغوی آن مد نظر بوده (اعم از اینکه این حائل، مادی و ظاهری باشد و یا باطنی و معنوی) و در هیچ موردی حجاب در معنای پوشش زن (کاربرد فقهی آن) به کار نرفته است. طبق آیات مورد اشاره، فلسفه اولیه و ذاتی حجاب، تحقق یک ممنوعیت در شرایط و اوضاع و احوال خاص می باشد. به کارگیری کلمه حجاب در این آیات که این واژه صریحاً در آنها به کار رفته، به معنای حجاب مصطلح نیست. لذا جای این سؤال باقی است که حجاب یا پوشش خاص بانوان که از احکام و جوبی دین اسلام قلمداد شده، در چه آیه یا آیاتی و با چه بیان و عبارتی مطرح گردیده است؟ مفسران و عالمان دینی، آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب را ناظر بر حجاب به معنای پوشش زنان دانسته و حکم حجاب در شکل خاص را از آن استخراج نموده‌اند.^۱

در آیه ۳۰ سوره نور، ابتدا به مردان دستور "غض بصر" (پایین انداختن نگاه) و "حفظ فرج" (پوشاندن عورت از نگاه) داده شده است. در ادامه و در آیه ۳۱، همین دستورات نسبت به زنان مؤمن مطرح گردیده و سپس تأکید شده که زنان مؤمن باید زینت‌هایشان را جز آنچه آشکار است، بر بیگانه هویدا نسازند و اطراف مقنعه‌های خود را بر روی سینه‌های خود انداخته و آن را بپوشانند. «خَمْرُ» جمع کلمه «خِمار» از ماده «خَمَرَ» به معنای پوشاندن است^۲ و در مورد زن به معنای مقنعه است و چیزی که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.^۴ در واقع، خمر پوششی است که زنان عرب با آن برای پوشانیدن بخشی از موی سر خود استفاده می کردند و به مقنعه معروف بود. مراد از واژه "جیب" نیز یقه و گریبان می باشد که مفسران و مترجمان آن را به معنای سینه دانسته اند. بنابراین، معنای آیه این است که زنان باید مقنعه‌های خود را روی سینه‌هایشان قرار دهند و آن را بپوشانند. باید توجه داشت که توجه به فضای نزول آیه و وضعیت زنان عرب در زمان نزول این آیه مفهوم و مراد آیه را روشن‌تر می‌کند. زنان در آن زمان، روسری خود را به گونه ای بر سر می انداختند که بخشی از گردن و گاه قسمتی از بدنشان آشکار می

^۱ عامری، وحیده، پیشین، ص ۵۷

^۲ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ...

^۳ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۲۶۴

^۴ ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار إحياء التراث العلمي، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۵۵

گردید.^۱ خداوند در این آیه سفارش می کند زنان طوری روسری و مقنعه خود را بپوشند که این بخش از بدنشان مستور گردد و در معرض دید قرار نداشته باشد. بنابراین نمی توان پوشاندن تمامی موی سر را از این آیه استنباط کرد.

از سوی دیگر، به اعتقاد برخی نویسندگان ملاک از زینت ظاهر، که در سوره نور بدان اشاره گردیده و اظهار آن بر بیگانه جایز است، قسمتی از بدن یا زیورآلاتی است که به طور طبیعی در مواجهه با افراد در معرض دید قرار می گیرد. بدین ترتیب، دست، صورت، تمام آرایش ها و زینت های مربوط به این دو عضو، مانند انگشتر، حلقه و مانند آن، جزء زینت ظاهر محسوب شده و نمایاندن آنها روا می باشد.^۲ ولیکن پذیرش چنین دیدگاهی مشکل به نظر می رسد. اگر مقصود از زینت آشکار آنچه باشد که در صورت مواجهه با بیگانگان باید آن را پنهان نمود، در این صورت باید قایل به پذیرش نظری بود که به موجب آن زنان ملزم به پوشاندن چهره خود در زمان ملاقات با بیگانگان هستند؛ چه آنکه آشکارترین زینت زنان همان صورت و چهره آنان می باشد. چنین نظری حتی از سوی خود فقها نیز مردود دانسته شده است. به نظر می رسد با توجه به آیه ۵۹ سوره احزاب که به نوعی بیانگر فلسفه حجاب مبنی بر در سایه امنیت قرار گرفتن زنان می باشد، واژه "زینت" تنها اشاره به زیورآلاتی دارد که زنان معمولاً از آن استفاده می نمایند و از آنجا که ظاهر بودن این زیورآلات در آن دوره از حیات، مجرمین مالی را تشویق به ارتکاب جرم سرقت و اذیت و آزار زنان می کرد، چنین حکمی در راستای ممانعت از این امر نازل گردیده است.

در ادامه در آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند به زنان پیغمبر و زنان مؤمنان توصیه کرده است که جلباب خود را پیش بکشند تا بدین وسیله بهتر معلوم شود که مومن هستند و در نتیجه اذیت و آزار نبینند.^۳ خداوند در این سوره در زمینه حجاب، ابتدا برای زنان پیامبر و سپس زنان مسلمانان فرهنگ سازی کرده است. بدین ترتیب دایره حجاب از خانواده پیامبر آغاز شده و به زنان جامعه اسلامی گسترش یافته است.^۴

جلباب، جامه‌ای است تیره، بلند و سرتاسری که به وسیله آن تمامی اعضای بدن، پوشانده شده و از چشم‌ها دور می ماند، لذا هر لباسی که این ویژگی‌ها را دارا بوده به نحوی که زیبایی‌های اندام و

^۱ عظیمیان، مریم، پیشین، ص ۷۸

^۲ خلفی، مسلم، کتاب زنان، بازنگری درون دینی به حجاب، سال دهم، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۳۷، ص ۱۲۷

^۳ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلرَّوَّاجِكِ وَ بَنَاتِكِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

^۴ حاجی عبدالباقی، مریم، روش قرآن در طرح مسئله حجاب، نامه الهیات، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، ص ۸۸

لباس هایی را که معمولاً جلب نظر می کند، بیوشاند و زن را از نظر مرد بیگانه و تعرض، مصون نگه دارد جلباب خوانده می شود.^۱ شاید به دشواری بتوان آن را با آنچه که امروزه به چادر معروف گشته مقایسه نمود.^۲ از سوی دیگر، منظور از عبارت " يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ " در آیه ۵۹ سوره احزاب این است که آن را (جلباب) طوری بیوشند که اعضای تاثیرگذار بدن را پوشانده و در انظار ناظرین قرار نگیرد.

بنابراین، واژه های خمر و جلباب متمایز از یکدیگر بوده و اولی پوششی مثل مقنعه و دومی پوششی مثل چادر (و نه خود چادر) است که همان پوشش زنان صدر اسلام بوده، به گونه ای که زیبایی های اندام و جذابیت ها را می پوشاند و زن می تواند به وسیله آن خود را در حفاظی مطمئن قرار دهد^۳ بدین ترتیب، لفظ حجاب در قرآن، به معنای لغوی آن استفاده شده و حجاب با عنوان پوشش در قالب تعبیر دیگری، تبیین و تشریح گردیده است. بدین سان از مجموع آیات سوره نور و سوره احزاب، فقها و متشرعان، حکم حجاب را استخراج نموده و طبق آن فتوا داده اند و همانطور که برخی از نویسندگان عنوان کرده اند، تمامی مفسران شیعه و اهل سنت به اتفاق آرا معتقدند که این دو آیه، از آیاتی هستند که ضرورت حجاب را برای زنان و دختران مسلمان به ثبوت می رساند.^۴

همانطور که از منطوق دو آیه مستفاد می شود، این آیات در صدد این نیستند که پوشش خاصی را از حیث نوع لباس مورد استفاده، برای زنان آن زمان تعیین کنند، بلکه با توجه به اینکه در زمان پیامبر، زنان عرب اکثراً از جلباب و خمار به عنوان وسیله پوشش استفاده می کردند و نحوه پوشیدن جلباب و خمار به نحوی بود که موجب جلب توجه مردان بیگانه و تهییج آنان می شد، سعی در اصلاح نحوه استفاده از آن پوشش ها را دارند، کما اینکه در خود آیات نیز به نحوه پوشیدن آن هم به صورت جزئی اشاره شده و نه نوع خاصی از آنچه که زنان برای پوشش مورد استفاده قرار می دهند. ثانیاً، با دقت در مفهوم دو آیه به نظر می رسد که توجه قرآن کریم، اصالتاً معطوف به فساد است که در رابطه زن و مرد امکان محقق شدن دارد و نحوه پوشش، تنها یکی از راهکارهایی است که خداوند برای جلوگیری از این فساد توصیه نموده است بدون اینکه بتوان آن را حکمی برای حجاب با شرایطی که در برخی متون فقهی ذکر شده، تلقی کرد.

^۱ نقیبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ص ۲۵

^۲ گفتنی است در برخی از ترجمه های به عمل آمده از قرآن کریم در تعبیری نادرست، از جلباب به عنوان چادر یاد شده است.

^۳ اسماعیلی، کریمی تبار، مریم، مریم، حجاب برتر و علل بی حجابی، فصلنامه بانوان شیعه، سال اول، شماره دو، زمستان ۱۳۸۳، ص ۶۳

^۴ بیات، ذوالفقاری، بهرام، حسین، بررسی نگرش مسئولان و نخبگان جامعه نسبت به پدیده بی حجابی، پوشش و حجاب رویکردی جامعه شناختی (مجموعه مقالات)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶

در مقام گفتگو، هیچ بحثی حرمت شرعی ندارد، از این رو همه چیز را جز حقیقتی که در گذشته ظهور کرده است می توان به بحث و گفتگو نهاد. در این میان "نص" که نمی باید بدان به مثابه شی ای ثابت نگریست، استثنا نیست؛ زیرا، شاید حروف و اشکال "متن" ثابت باشد، اما این ضرورتاً بدان معنا نیست که مفهوم و مقصود آن هم ثابت و ایستا و بی تحرک است.^۱ از این رو با مذاقه در دو آیه اخیر، شاید بتوان حکم حجاب را استنباط کرد، ولیکن نمی توان اجباری بودن آن را در قالب یک فرم خاص برداشت نمود. طبعاً حکومت اسلامی می تواند حجاب را آموزش دهد و شهروندان را بدان تشویق کند، اما برخورد قاهرانه در هیچ دستوری نیامده و حتی برعکس آن ذکر شده است.

در هیچ یک از این آیات، استفاده از اجبار و خشونت، به منظور تحمیل حجاب مورد نظر، بر زنان و بانوان به چشم نمی خورد، کما اینکه عدم اجبار و خشونت در حوزه امور مرتبط با دین، یک قاعدی الهی و آسمانی است و افراد بشر نمی توانند و نباید تحت تاثیر وقایع پیرامون این امر را کنار بگذارند. شاید بتوان گفت: حجاب برای زنان هم امری نسبی است و هم اختیاری؛ یعنی به همان گونه که ایمان برای تعالی یافتن، امری اختیاری و ارادی است طبعاً انتخاب ملزومات و راهکارهای متناسب برای رسیدن به تعالی هم، مبتنی بر همان ایمانی خواهد بود که زن اراده کرده است. اجبار برای زنی که ایمانی به تعالی یافتن ندارد موجب اعتلای او نمی شود.^۲

مضافاً اینکه ذات باری تعالی درباره نحوه انتقال حکم مذکور از جانب پیامبر روش ارشادی و گفتاری را برای انجام رسالت رسولش تعیین نموده است. هر چند در سوره نور که بعد از سوره احزاب نازل گردیده قاطعیت و قانونگزاری پر رنگ تر است و رنگ موعظه و تشویق و ارشاد رو به کاستی گذاشته است.^۳ با این حال از این سوره نیز نمی توان سیمایی از حجاب با ویژگی اجباری و حدود خاص را نمایان ساخت و وجوب آن را برداشت نمود. به بیان دیگر، با دقت در سیاق آیه معلوم می شود اساساً، لسان آیه لسان وجوب و لزوم نیست، بلکه ارشاد و چاره اندیشی برای جلوگیری از تعرض به زنان مومن است.^۴ فی الواقع زنان باید حجاب متعارف و معقول را "اختیار" کنند، نه اینکه به واسطه

^۱ فضل الله، سید محمد حسین، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص

۱۷

^۲ طهماسبی، علی، پیشین، ص ۶۸

^۳ حاجی عبدالباقی، مریم، پیشین، ص ۸۹

^۴ خلفی، مسلم، پیشین، ص ۸۶

"قوه قاهره"، حجاب بر آنان، اجبار شود. موضوعی که خداوند به صراحت در قرآن کریم بدان اشاره فرموده است.^۱

بنابراین، از هیچ یک از این آیات نمی توان ضمانت اجرای دنیوی و حتی ضمانت اجرای اخروی را برای عدم رعایت حجاب برداشت کرد. به عبارت دیگر، در قرآن کریم برای عدم رعایت حجاب تام اسلامی هیچگونه ضمانت اجرایی اتخاذ نگردیده است. کما اینکه در تعاریف ارائه شده از جانب اکثر فقها، کانون بحث، حدود حجاب بوده، بدون اینکه از ضمانت اجرای عدم رعایت آن سخنی صریح گفته شده باشد. لذا نمی توان قائل به این نظر شد که حجاب یکی از ضروریات و یا به عبارت مصطلح، اصول دین اسلام می باشد؛ چه آنکه معمولاً ضروریات دینی با ضمانت اجرا (اعم از دنیوی و اخروی) همراه می باشند. در نتیجه، انکار حجاب برخلاف آنچه که ابراز شده^۲ نمی تواند به معنای ارتداد و نفی جامع دین شریف اسلام باشد. بدین ترتیب، تعیین ضمانت اجرای کیفری یا واکنش جزایی برای عدم رعایت حجاب، فاقد منشا قرآنی بوده و ناشی از برخی نظریه پردازیهایی فقهی^۳ در ارتباط با مسئله حجاب می باشد. با این وصف نمی توان جرم انگاری بی حجابی در قالب قوانین کیفری را مستند به قرآن کریم دانست.

در یک نتیجه گیری کلی باید گفت: شاید بتوان اصل حجاب را با توجه به فلسفه ای که برای آن در نظر گرفته شده یک "قاعده قرآنی" برشمرد، ولیکن اجباری بودن آن را تا این حد نمی توان دانست و حداقل، چنین موضوعی را می توان در زمره یک "مساله فقهی" و در حد اسفل، یک "نظریه و آموزه فقهی"^۴ به حساب آورد.

بالاخره در رابطه با حدود شرعی حجاب از دیدگاه قرآن کریم نیز باید توجه کرد که در این کتاب مقدس، به حد و مرزی که فقها مبنی بر پوشیده بودن تمامی اندام بدن قائل هستند اشاره ای نشده و صرفاً تذکراتی جزئی راجع به آنچه که زنان در زمان پیامبر در مقام پوشش استفاده می کردند داده شده است، بدون اینکه این تذکرات ملازمه با پوشش تمامی اندام زنان داشته باشد. در واقع روح قرآن در رابطه با مسئله حجاب بیشتر معطوف به عفاف و ورزی در نوع رفتار زنان بوده است بدون اینکه بر پوششی

^۱ سوره فصلت، ۴۰ و سوره بقره، ۲۵۶

^۲ موسوی خمینی، روح ا...، تحریرالوسیله، جلد ۳، چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۷۹

^۳ افزودنی است که در عصر حاضر بسیاری از این برداشت ها و نظریه پردازی ها زمانی که در آزمایشگاه کارشناسی عاقلانه و عادلانه و مقتضیاتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند کاستی هایشان نمایان می شود. لذا به منظور دست یابی به یک عدالت همه پسند و جامعه شمول، واکاوی ژرف اندیشانه در چنین حوزه هایی بسیار حیاتی می باشد.

^۴ - ر.ک: حاجی زاده، حمیدرضا، قاعده تحذیر و نقش آن در رفع مسئولیت کیفری، نشر آینده، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵، صص ۳۳-۳۱

با ابعاد ذکر شده در برخی متون فقهی تاکید شده باشد. در نتیجه با توجه به روح کلی حاکم بر قرآن کریم که از هرگونه افراط و تفریط به دور است و میانه روی را مورد تاکید قرار داده، پوشاندن اندام بدن به نحو متعارف و متعادل و به گونه ای که باعث ترویج فساد در جامعه نگردد- هرچند که این امر با پوشاندن موی سر یا تمامی اندام بدم ملازمه ندارد- با خواسته های قرآنی و اسلامی همسو تر است. بنابراین در یک جامعه اسلامی که افراد آن از نظر نوع نگرشی فکری به درجه ای از تکامل دست یافته و نپوشانیدن تمامی اعضای بدن از سوی زنان تاثیر چندانی بر احساسات مردان ایجاد نمی کند، نمایان بودن تمام یا بخشی از موی سر یا حتی بخش جزئی از بدن زنان نمی تواند نقش چشمگیری در گسترش فساد و بی بند وباری داشته باشد.

مبحث سوم- استثنائات حجاب

قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره نور می فرماید: "وَالْقَوَاعِدَ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جِجَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ... " معنای آیه بدین شرح است که زنانی که خانه نشینند و امید به ازدواج ندارند اشکالی بر آنان نیست که لباس های خود را در نزد بیگانه و نامحرم فرو گذارند، بدون اینکه خود را به زینتی آشکار سازند. در این آیه عدم امید به ازدواج از سوی زنان به عنوان یک فاکتور برای کنار گذاری حجاب بیان گردیده است. اکثر فقها و مترجمان قرآن کریم، از این فاکتور، تنها معنای پیری و کبر سن را استنباط کرده اند، در حالی که عدم امید به ازدواج می تواند علل متعددی داشته باشد که پیری تنها یکی از این علل می تواند باشد زنان گاهی به دلایل صفات ظاهری، گاه به سبب صفات جسمانی مانند نقص عضو، گاه به دلیل وضعیت ذهنی و روانی و گاه به دلیل پیری امید به ازدواج را از دست می دهند. چه بسا دختری جوان به واسطه وضعیت ناخوشایندی که در چهره اش به جا مانده امید به ازدواج را از دست بدهد. بنابراین معلوم است که در همه موارد، عدم رغبت دیگران به ازدواج با این افراد ماخوذ است. به همین دلیل می توان مدعی شد، مفهوم پیری اخص از مفهوم ناامیدی از نکاح است و گنجاندن مفهوم موسع ناامیدی از ازدواج در مفهوم مضیق پیری روا نمی باشد.

شاید گفته شود که با توجه به مفهوم این آیه پوشاندن تمامی اعضای بدن از سوی زنانی که امید به ازدواج دارند از نظر قرآن امری الزامی بوده و خواست قرآن رعایت پوشش سرتاسری از سوی آن زنان می باشد. در پاسخ باید گفت: با توجه به اینکه زنان مورد اشاره در آیه مذکور در صورت عدم رعایت حجاب اسلامی موجب جلب توجه مردان نمی شوند و تاثیری بر آنان ایجاد نمی کنند لذا خروج این قبیل زنان